

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی
مهر ماه ۱۴۰۲

به رسمیت شناختن نا-مردم

نوام چامسکی



Mohammed Talatene/dpa

«اگر یک فرد انسان واحد یک بود

آیا باز یک با یک برابر بود؟»

خسرو گلسرخی، چند دهه پیش تر در شعری این پرسش را مطرح و در ادامه با به تصویر کشیدن بی‌عدالتی‌ها و ناراستی‌های اجتماعی در قالب پرسش و پاسخ معلم در کلاس درس با دانش‌آموزانش، سرانجام از زبان معلم «ناله‌آسا» پاسخ داد که: «یک با یک برابر نیست».

جنگ کنونی غزه و حساسیت بسیار بیشتر رسانه‌های جریان اصلی و به تبع آن افکار عمومی نسبت به جنایات حماس در مقایسه با جنایات اسرائیل گواهی از نابرابری انسان‌های واحد می‌دهد. معیارهای دوگانه به‌روشنی نشان‌گر نابرابریِ برابرها در جامعه‌ی امروز است. انسان ندار و انسان دارا، انسان غیرسفید و انسان سفید، زن و مرد، انسان مرکز و انسان حاشیه،...

چامسکی به تأسی از جرج اورول در اشاره به این نابرابری‌ها از «نا-مردم» سخن می‌گوید؛ از آنان که به رسمیت شناخته نمی‌شود. امروز مردم و نا-مردم را در تصویر نابرابر کودک اسرائیلی و فلسطینی قربانی در جنگ می‌بینیم. قربانیان بی‌نام‌ونشان، زندانیان بی‌نام‌ونشان، و مردم بی‌نام‌ونشان: نا-مردمی که به دنیا می‌آیند، گرسنگی می‌کشند، آواره می‌شوند، زندان و شکنجه را تجربه می‌کنند و گمنام می‌میرند.

چامسکی مقاله‌ی حاضر را در سال ۲۰۱۲ نوشت و ترجمه‌ی فارسی آن را به‌مناسبت جنایت‌ها و نسل‌کشی اسرائیل در غزه منتشر می‌کنیم. (نقد اقتصاد سیاسی)

در پانزدهم ژوئن، سه ماه بعد از این‌که ناتو بمباران لیبی را آغاز کرد، اتحادیه‌ی آفریقا موضع خود نسبت به حمله، در واقع بمباران لیبی توسط متجاوزان سنتی امپراتوری‌ها، را به شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کرد: فرانسه و بریتانیا توسط ایالات متحده که مقدمات حمله را هماهنگ کرده بود، به همراه چند کشور حاشیه‌ای به آن پیوستند.

باید به یاد آورد که دو مداخله صورت گرفت. نخستین آن، تحت قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل مصوب ۱۷ مارس، برای تعیین منطقه‌ی پرواز ممنوع، آتش‌بس و اقداماتی برای محافظت از غیرنظامیان بود. پس از مدت کوتاهی، در حالی که سه‌گانه‌ی امپراتوری به‌عنوان نیروی هوایی به ارتش شورشیان پیوست، آن مداخله کنار گذاشته شد.

در آغاز بمباران، اتحادیه‌ی آفریقا به تلاش‌هایی دست زد تا با دیپلماسی و مذاکره بتواند از بروز فاجعه‌ای انسانی در لیبی جلوگیری کند. طی یک ماه، کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) و کشورهای دیگر، شامل ترکیه که نیروی اصلی منطقه‌ای ناتو بود، به اتحادیه‌ی آفریقا ملحق شدند.

در واقع، سه‌گانه‌ی امپراتوری در حملاتش کاملاً تنها مانده بود؛ حملاتی که همان جبار دمدمی‌مزاجی را معدوم کرده بود که تا زمانی که او را سودمند می‌دانستند از او حمایت می‌کردند. آنان در پی رژیمی مطیع خواسته‌های غرب برای کنترل منابع غنی لیبی و احتمالاً عرضه‌ی پایگاهی در آفریقا برای آفریکام (فرماندهی نظامی آمریکا در آفریقا) بودند که تاکنون در اشتوتگارت محدود است.

کسی نمی‌داند تلاش‌های صلح‌طلبانه‌ی نسبی در قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ سازمان ملل که اکثر کشورهای جهان از آن حمایت کردند، چقدر احتمال داشت در جلوگیری از خسارات جانی وحشتناک و ویرانی‌هایی که در لیبی رخ داده، موفق باشد.

در پانزدهم ژوئن، اتحادیه‌ی آفریقا به شورای امنیت اطلاع داد که «نادیده‌انگاری اتحادیه‌ی آفریقا در طول سه ماه و ادامه‌ی بمباران سرزمین مقدس آفریقا خودسرانه، خودپسندانه و فتنه‌گرانه بوده است». به دنبال آن، اتحادیه‌ی آفریقا طرحی را برای مذاکرات و سیاست‌گذاری در لیبی توسط نیروهایش، همراه با اقدامات دیگری برای مصالحه ارائه کرد؛ که بی‌نتیجه بود.

اتحادیه زمینه‌ی نگرانی‌هایش را نیز این‌طور به شورای امنیت اعلام کرد: «حق حاکمیت، وسیله‌ای برای رهایی مردمان آفریقا بوده است؛ مردمانی که بعد از قرن‌ها اسارت محصول تجارت برده و استعمار و استعمار نو، ساختن مسیرهای تحول‌خواهی را در اغلب کشورهای آفریقایی آغاز کرده‌اند. از این رو تجاوزهای بی‌محابا به حق حاکمیت کشورهای آفریقایی، زخم‌های تازه‌ای بر سرنوشت مردمان آفریقا ایجاد می‌کند.»

این مطالبه‌ی آفریقا در نشریه‌ی هندی «فرانت‌لاین» در دسترس است، اما در غرب غالباً شنیده نشد. هیچ تعجبی ندارد: آفریقایی‌ها، چنان‌که جورج اورول آنانی را که مستحق ورود به تاریخ نمی‌داند می‌نامد، «نا-مردم» هستند.

در دوازدهم مارس، اتحادیه‌ی عرب با حمایت از قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ سازمان ملل متحد به جایگاه «مردم» نائل شد. اما این افتخار خیلی زود با خودداری این اتحادیه از حمایت از بمباران بعدی لیبی توسط غرب، زائل شد.

در دهم آوریل، اتحادیه‌ی عرب نیز با درخواست از سازمان ملل برای ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع بر فراز غزه و نیز رفع محاصره‌ی این منطقه به دست اسرائیل عملاً نادیده انگاشته شد و به [گروه] «نا-مردم» بازگردانده شد.

با عقل سلیم هم جور درمی‌آید. فلسطینی‌ها نمونه‌ی اولیه‌ی «نا-مردم» هستند که عموماً می‌شناسیم. شماره‌ی نوامبر/ دسامبر دومانه‌ی «فارین افرز» را که با دو مقاله درباره‌ی مناقشه‌ی فلسطین-اسرائیل منتشر شده ملاحظه کنید.

مقاله‌ی نخست، نوشته‌ی مقامات اسرائیلی، یوسف کوپرواسر و شالوم لیپنر، تداوم مناقشه با فلسطینیان در راستای امتناع از به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی را سرزنش کرد (با رعایت آداب دیپلماتیک: تنها دولت‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند، و نه بخش‌های متمایز درون آن‌ها).

در مقاله‌ی دوم، پژوهشگر آمریکایی رونالد ر. کریز، مسئله را به اشغال اسرائیل مرتبط دانست. عنوان فرعی مقاله چنین بود: «اشغالگری چگونه در حال نابودی ملت است.» کدام ملت؟ البته که اسرائیل با پا گذاشتن بر گرده‌ی «نا-مردم» صدمه دید.

یک تصویر دیگر: در ماه اکتبر، خبرگزاری‌ها آزادی «گیلعاد شلیط» را در بوق و کرنا کردند؛ سربازی اسرائیلی که توسط حماس دستگیر شده بود. مقاله‌ای در مجله‌ی «نیویورک تایمز» به مصائب خانواده‌اش اختصاص داده شد. شلیط در ازای معاوضه با صدها تن از «نا-مردمان» آزاد شده بود، کسانی که جدا از این‌که آزادی‌شان می‌توانست به ضرر اسرائیل باشد یا نه، درباره‌شان بسیار کم می‌دانستیم.

ما درباره‌ی آن صدها بازداشت‌شده‌ی دیگری هم که در زندان‌های اسرائیل برای مدت‌های طولانی بدون هیچ اتهامی بازداشت بودند، هیچ نمی‌دانستیم.

در میان زندانی‌های بی‌نام‌ونشان، دو برادر به نام‌های اُسامه و مصطفی ابومعمَر بودند؛ غیرنظامی‌هایی که در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۶ در حمله به غزه توسط نیروهای اسرائیلی روده شده بودند؛ درست یک روز قبل از این که شلیط دستگیر شود. این دو برادر بعداً در سیستم زندان‌های اسرائیل «ناپدید» شدند.

هر نظری هم که در مورد اسارت یک سرباز در حمله‌ای نظامی داشته باشیم، باز هم رُبودن شهروندان، آشکارا و باختلاف، جنایت جدی دیگریست؛ البته مگر این که آن‌ها صرفاً «نا-مردم» باشند.

بی‌تردید این جنایات با بسیار جنایت دیگر، از جمله حملات بی‌شمار به بادیه‌نشینان صحرای النقب، ساکنان جنوب اسرائیل، قابل قیاس نیست.

آنان تحت برنامه‌ی تازه‌طراحی‌شده‌ای برای نابودی ده‌ها قصبه‌ی بادیه‌نشین که پیش‌تر به آنجا کوچ داده شده بودند، دوباره اخراج شدند؛ البته از سر خیرخواهی! کابینه‌ی اسرائیل توضیح داد که ده شهرک یهودی‌نشین را «برای جذب جمعیت جدید برای [صحرای] النقب» فراهم کرده است؛ اقدامی برای جایگزینی «نا-مردم» با مردمان دارای مشروعیت. چه کسی حق اعتراض داشت؟

گونه‌های غریب نا-مردم را در همه‌جا می‌یابید، حتی در ایالات متحده: در زندان‌هایی که رسوایی بین‌المللی‌اند، در آشپزخانه‌های رستوران‌ها و در زاغه‌های روبه‌زوال.

اما مثال‌ها گمراه‌کننده‌اند. کل جمعیت جهان بر لبه‌ی یک مفاک می‌لغزد. روزانه به ما یادآوری‌هایی می‌شود، حتی از طریق حوادث بسیار کوچک. فی‌المثل، ماه پیش، وقتی جمهوری‌خواهان در مجلس نمایندگان آمریکا در یک تشکیلات تقریباً کم‌هزینه را تخته کردند که کارش پژوهش در مورد دلایل تغییرات شدید آب‌وهوایی سال ۲۰۱۱ و کمک به پیش‌بینی‌های بهتر بود.

جمهوری‌خواهان ترسیدند که مبدا این قضیه به پروپاگاندا در مورد گرمایش زمین دامن بزنند. براساس مرام‌نامه‌ای که نامزدهای نمایندگی آن‌چه سال‌ها پیش یک حزب سیاسی معتبر بود، قرائت می‌کردند این یک «نا-مسئله» تلقی شد.

بیچاره این گونه‌های اندوه‌بار.

ترجمه‌ی ارژنگ آقاجری

پیوند با منبع اصلی:

<https://chomsky.info/20120107-2/>